

قتل ناشی از تقصیر در حقوق کیفری ایران و انگلستان

سعید هدایت
دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
قینرجه

چکیده

امروزه رکن روانی جرم قتل بسط و گسترش یافته است و علاوه بر عمد، کوتاهی در بکارگیری فکر و اندیشه علی‌رغم، قابلیت پیش‌بینی نتیجه‌ی زیان‌بار را نیز دربر می‌گیرد. تقصیر در معنای خاص و مضیق، عنصر روانی جرایم غیرعمدی است اما تقصیر در معنای عام آن عبارت است از جایی که مرتکب قصد و عمد نداشته باشد، بنابراین در جایی که مرتکب فاقد قصد و عمد باشد دارای تقصیر است، تقصیر در معنای عام در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در تعیین مصادیق انواع قتل مورد توجه قرار گرفته است و در مواردی تقصیر مرتکب در این معنا سبب گردیده که قتل از ماهیت اصلی خود جدا شود و ماهیت جدیدی پیدا کند. بیشترین اثرگذاری تقصیر در قتل خطایی محض است که موجب گردیده، خطای محض دارای سه چهره‌ی قانونی باشد، اگر مشتمل بر تقصیر ساده باشد، به حکم بند پ ماده ۲۹۱ ق.م.ا.شبهه عمد تلقی می‌شود، اگر مشمول تبصره‌ی ماده ۲۹۲ ق.م.ا. باشد (بی‌پروایی آگاهانه)، عمد محسوب می‌شود و در غیر این موارد هم تابع احکام خطای محض ذاتی است. در کشور انگلستان تقصیر در قتل، دارای مراتب شناخته شده‌اند که هر یک از مراتب با آثار متفاوتی در عمل ظاهر می‌شوند. بنابراین، قتل غیرعمدی به قتل غیرعمدی توأم با تقصیر ساده و تقصیر مشدده تقسیم می‌شود. در تقصیر مشدده فاعل دارای مراتب بالای عدم دور اندیشی می‌باشد که عرفاً و منطقاً استحقاق کیفری شدیدتر، نسبت به کسی که دارای تقصیری ساده است پیدا خواهد کرد.

واژگان کلیدی: قتل، تقصیر، معیار نوعی، معیار ذهنی، بی‌پروایی، غفلت.

طبقه‌بندی JEL: فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین‌الملل – حقوق خصوصی

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

Year 2026, Sixth year, Issue 27

Pages 1-17

Manslaughter in Iranian and English criminal law

Saeed Hedayat
Qainarjeh

PhD student in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Tabriz Branch

Abstract

Today, the psychological element of the crime of murder has expanded and expanded, and in addition to intent, it also includes failure to use thought and thought despite the ability to foresee a harmful outcome. Fault in a specific and narrow sense is the psychological element of unintentional crimes, but fault in its general sense is where the perpetrator does not have intent and intention, therefore, where the perpetrator lacks intent and intention, he is at fault. Fault in the general sense has been considered in the Islamic Penal Code of 1392 in determining the instances of types of murder, and in some cases, the fault of the perpetrator in this sense has caused the murder to be separated from its original nature and acquire a new nature. The most effective fault in murder is pure error, which has caused pure error to have three legal faces. If it includes simple fault, it is considered quasi-intentional according to the provisions of Article 291 of the Criminal Code. If it is subject to the note of Article 292 of the Criminal Code (conscious recklessness), it is considered intentional, and in other cases it is subject to the provisions of pure inherent fault. In England, fault in murder has recognized degrees, each of which appears with different effects in practice. Therefore, unintentional murder is divided into unintentional murder combined with simple fault and aggravated fault. In aggravated fault, the perpetrator has a high degree of lack of foresight, which, conventionally and logically, will be entitled to a more severe penalty than someone with simple fault.

Keywords: Murder, fault, typical criterion, subjective criterion, recklessness, negligence.

JEL Classification: Jurisprudence - Law and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

در قوانین کیفری ایران تعریفی از قتل ارائه نشده است ولی می‌توان قتل را به سلب حیات از انسان زنده‌ی دیگری که محقون‌الدم است تعریف نمود. قتل به معنای وارد کردن لطمه به حیات دیگری با انجام فعل و یا ترک فعل است. مستفاد این مفهوم، قتل به معنای سلب حیات و تعدی به حق حیات یک انسان است که منجر به فوت وی می‌شود. قتل دارای انواع مختلفی است و هر یک از آن‌ها اقسام گوناگونی دارند که ارکان تشکیل دهنده‌ی آن‌ها دارای ضوابط خاصی است. یکی از ارکان تشکیل دهنده‌ی هر جرمی رکن قانونی آن جرم است، زیرا اعمال انسانی هر قدر هم که خطرناک باشند قابل مجازات نیستند، مگر آنکه قبلاً از طرف قانون به عنوان جرم معرفی و مجازاتی برای آن تعیین شده باشد. یکی دیگر از ارکان تشکیل دهنده‌ی هر جرمی رکن مادی آن جرم است و عبارت است از تظاهر خارجی فعل و انفعالات ذهنی مجرمانه که عمدتاً به صورت فعل یا ترک فعل تجلی پیدا می‌کند. رکن سوم رکن معنوی است برای تحقق جرم، نقض اوامر و نواهی قانون‌گذار به تنهایی کافی نیست. فعل مجرمانه باید نتیجه‌ی خواست و اراده فاعل باشد، به سخن دیگر میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت. ارتکاب جرم با تظاهر نیت‌سوء و یا خطای مجرم است، مشروط بر اینکه فاعل چنین فعلی را بخواهد یا دست کم وقوع آن را احتمال بدهد و به نقض اوامر و نواهی قانون‌گذار آگاه باشد. در این صورت می‌گوییم فاعل یا در ارتکاب فعل، عمد داشته و یا خطا کرده است. آنچه تقصیر در معنای عام نامیده می‌شود یا بر پایه عمد و یا مبتنی بر خطاست. عمد، رکن روانی جرایم عمدی و خطای جزایی، رکن روانی جرایم خطایی (غیرعمدی) است. (مشایخی، ۱۳۹۵، ۴۵)

۲- تحولات مربوط به جرم قتل ناشی از تقصیر

قتل ناشی از حوادث رانندگی، قتل خطای محض است در ابتدای انقلاب حوادث رانندگی باعث می‌شد که راننده از نظر جزایی هیچ‌گونه مسئولیتی نداشته باشد چرا که یا بیمه و یا عاقله مسئول پرداخت دیه بودند و مرتکب هم دیگر مسئولیتی نداشت، در اثر این خلاء قانونی در دهه‌ی ۶۰ است که در باب استفتایی از رهبر فقید انقلاب در مورد تصادف رانندگی ناشی از عدم رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی، حکم قتل واقع شده را به دلیل تفریط مرتکب نسبت به نفس دیگری، جنایت در حکم شبه‌عمدی، دانسته شد. (پوربافرانی، ۷۶، ۱۳۸۸-۷۵) این نظر، ابتدا در آراء وحدت رویه و اصراری دیوان عالی کشور و سپس در تبصره‌ی ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) و در نهایت در بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) مورد حکم قانون‌گذار قرار گرفت. جنایت بند پ ماده ۲۹۱ است که با ماهیت خطای محض است که به علت تقصیر مرتکب، در حکم شبه‌عمدی قرار گرفته است. بنابراین، در صورتی که فردی بدون قصد اعمال رفتار بر مجنی‌علیه، در ارتکاب رفتار خود دارای تقصیر (بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی) باشد، در صورت وقوع نتیجه ناشی از تقصیر مزبور، جنایت مرتکب به منزله‌ی شبه‌عمدی خواهد بود. مانند فردی که در اثر سرعت زیاد و بی‌احتیاطی در رانندگی، موجب مرگ دیگری گردد و با فردی بدون رعایت جوانب امر، اقدام به تیراندازی نموده و فردی را به قتل برساند. احتساب جنایت خطایی همراه با تقصیر، به عنوان جنایتی به منزله‌ی شبه‌عمدی، تغییر مثبت و قابل تقدیری در نظام حقوقی ایران است. زیرا اگر جنایت‌های مزبور خطای محض باشد، دیه اصولاً بر عاقله و در شرایطی بر عهده‌ی بیت‌المال قرار خواهد گرفت؛ در حالی که با اعمال قاعده‌ی مزبور و تلقی

بنابراین در جایی که مرتکب فاقد قصد و عمد باشد داری تقصیر است، تقصیر در معنای عام در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در تعیین مصادیق انواع قتل مورد توجه قرار گرفته است و در مواردی تقصیر مرتکب در این معنا سبب گردیده که قتل از ماهیت اصلی خود جدا شود و ماهیت جدیدی پیدا کند. بنابراین از نظر نگارنده تمام قتل‌هایی که به نوعی در آن قصد وجود ندارد قتل ناشی از تقصیر است. در این فصل از پژوهش، سعی بر آن است که ابتدا نقش تقصیر بعنوان رکن اساسی در جرایم غیر عمدی (شبه‌عمدی) مورد بررسی قرار گیرد، سپس توضیح داده می‌شود که، در مواردی ممکن است تقصیر چهره قتل غیر عمدی را به قتل عمد تغییر دهد که، این مورد با مستفاد از قسمت انتهایی بند پ ماده ۲۹۱ و نیز بند ب و پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا و تبصره‌ی ماده ۲۹۲ که یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ می‌باشد قابل برداشت می‌باشد. و نهایتاً این‌که نقش تقصیر در قتل خطای محض مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱ تقصیر بعنوان رکن اصلی جرائم غیر عمدی (تقصیر در قتل شبه عمد)

براساس ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جنایت در موارد زیر شبه‌عمدی محسوب می‌شود:

الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی‌علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد.

ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان

جنایت خطای همراه با تقصیر به عنوان جنایتی شبه‌عمدی، مسئولیت بر عهده مرتکب مستقر خواهد شد. اما در قتل‌های ناشی از تقصیر باز هم با خلاء قانونی در خصوص بی‌پروایی‌های آگاهانه وجود داشت تا اینکه این خلاء قانونی درباره جنایات مبتنی بر بی‌پروایی آگاهانه و تعیین تکلیف پرونده‌های مبتلابه، ایجاب کرد قانون‌گذار در تبصره‌ی ماده ۲۹۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ نوعی جدید از قتل عمدی را ایجاد کند که نه تنها قصد قتل لازم نیست، بلکه برای اولین بار، لزومی بر عمد در رفتار واقع شده بر مجنی‌علیه نیز وجود ندارد. ولی با قضاوت عرف انگار فرد قصد رفتار دارد. بنابراین تقصیر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در تعیین مصادیق انواع قتل مورد توجه قرار گرفته و سبب گردیده ماهیت قتل تفاوت کند.

۳- تأثیر تقصیر (جایگاه تقصیر) در انواع قتل، در حقوق کیفری ایران و انگلستان

تقصیر یا خطای جزایی، عنصر روانی جرایمی است که اصطلاحاً غیر عمدی نامیده می‌شوند. در جرایم غیر عمدی، قصد مجرمانه منتفی است و به جای آن "تقصیر"، رکن روانی جرم را تشکیل می‌دهد. در جرایم غیر عمدی، مرتکب، عمل را با اراده انجام می‌دهد؛ اما نتیجه حاصله از آن را نمی‌خواهد مانند این‌که شخصی در جنگل به تیراندازی مشغول است؛ اما رعایت احتیاط لازم را نمی‌کند و تیر او به شخص دیگر اصابت می‌کند و او را به قتل می‌رساند. در این جا چون شخص خواستار کشتن دیگری نبوده و مرتکب بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی که از مصادیق خطای جزایی شده است، عمل وی از مصادیق قتل غیر عمدی است. این مفهوم از تقصیر را تقصیر به معنای اخص نیز گفته‌اند، در مقابل تقصیر در معنای عام آن عبارت است از جایی که مرتکب قصد و عمد نداشته باشد

محسوب می‌شود. زیرا جهل به موضوع یا اشتباه در موضوع از مباحثی بوده که همواره در کتب حقوقی به آن اشاره می‌شد، اما صراحتاً در مواد قانون مجازات اسلامی نص صریحی در این مورد وجود نداشت. اهمیت مسأله‌ی جهل به موضوع به اندازه‌ی آن است که مقنن با وجود این شرط، وجود سایر ارکان عمدی را ضروری ندانسته است. به عبارتی دیگر چه بسا ممکن است فاعل، رفتار نوعاً کشنده‌ای انجام دهد اما به زعم اینکه این رفتار را روی حیوانی یا افراد موضوع ماده ۳۰۲ انجام می‌دهد از عمدی بودن جنایت خلاصی یابد. مشخص می‌گردد که قانون‌گذار در بند ب ماده ۲۹۱ و در قسمت جهل به موضوع جرم، جنایتی با ماهیت خطای محض را در حکم شبه عمدی قرار داده است. الحاق به جنایت شبه عمدی نشانگر آن است که جنایات مزبور ماهیتاً شبه‌عمدی نیستند. زیرا علاوه بر جنایت ناشی از اشتباه نسبت به انسان زنده که به دلیل فقدان قصد ارتکاب رفتار بر قربانی، ماهیتاً خطای محض است. (محمد خانی، ۱۳۹۷، ۱۶۴)

حالت دومی که قانون‌گذار در بند ب ماده ۲۹۱ ذیل جهل موضوعی قرار داده است، ارتکاب جنایت با اعتقاد به مهدورالدم بودن قربانی است. برخی از فقهای امامیه به استناد پاره‌ای از روایات وارده، حکم این حالت را از مقررات قصاص خارج کرده و به شبه‌عمد ملحق کرده‌اند، موضعی که مورد تأیید قانون‌گذار کشورمان قرار گرفته است. (محمد خانی، ۱۳۹۷، ۱۶۵) در این مورد، صرف اثبات اعتقاد صادقانه مرتکب نسبت به مهدورالدم بودن قربانی برای سقوط قصاص و تبدیل آن به دیه کفایت می‌کند. دلیل عدم تحقق قتل عمد در اینجا آن است که مرتکب، در واقع سوءنیت لازم برای ارتکاب قتل عمد، یعنی قصد کشتن یک انسان محقون الدم، را نداشته است، و بنابراین، جنایت وی در حکم شبه‌عمد به حساب می‌آید.

و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.

چنانچه مشاهده می‌شود تنها بند الف از ماده مذکور با تعریف شبه‌عمد منطبق است و البته اولویت در شمارگان به این نوع از شبه‌عمد، احتمالاً برای القای اصلی بودن این مصداق بوده است. با توجه به نظریات فقهاء و قانون‌گذار، در تعریف قتل شبه‌عمد می‌توان گفت که، قتل شبه‌عمد قتلی است که مرتکب بدون داشتن قصد جنایت، قصد کاری را که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود بر روی مجنی‌علیه دارد، لیکن عملش موجب قتل می‌گردد. ناگفته نماند در وقوع عنصر مادی شبه‌عمد، مشروع بودن یا نامشروع بودن رفتار ارتكابی در نفس شبه‌عمد تأثیری ندارد اما به نظر نگارنده می‌تواند موجبات تقصیر مرتکب را فراهم آورد، نکته مهم دیگری که ذکر آن در اینجا لازم به گفتن است اینکه ارتکاب رفتار در شبه‌عمد در صورتی که بالمباشره باشد نیازی به احراز تقصیر یا عدوان ندارد، اما در مواردی که عمل بالتسبیب واقع می‌شود تحقق ضمان، مستلزم عدوان یا خطاست. نکته آخر در این قسمت آن است که هرچند، محور قتل شبه‌عمدی، بند الف است و بقیه‌ی موارد مصداق یا در حکم شبه‌عمد می‌باشند.

از میان مصادیق شبه‌عمدی که در ماده ۲۹۱ بیان شده است، برخی از حالات بند ب از این ماده که بیان می‌کند، «هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان ...» این قسمت از بند ب از ابتکارات قانون سال ۱۳۹۲

جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد، زائد و غیرضروری است. زیرا اولاً جنایت در صوت عمدی بودن مشمول ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی است و نباید تشکیل هر یک از جنایات غیرعمدی را در هر مورد، منوط به عدم تحقق جنایت عمدی دانست. در هر مورد که جنایتمحقق گردد؛ جنایت عمدی منتهی می‌شود و نیازی نیست که قانون‌گذار تحقق هر یک از آن‌ها را منوط بهعدم تحقق دیگری نماید. زیرا از نظر منطقی غیرعمدی زمانی محقق می‌شود که عمد وجود نداشته باشد. (محمد خانی، ۱۳۹۲، ۱۸۴) از طرف دیگر، هر چند قسمت آخر بند پ موهم این استنباط است که جنایات عمدی، با تقصیر نیز محقق می‌گردد، اما ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی عنصر روانی جرائم غیرعمدی را به صراحت، تقصیر نامیده و در تبصره همان ماده، تقصیر را اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی دانسته است.

با انتغای حالت های شبه‌عمدی و عمدی، جنایت بند پ ماده ۲۹۱ جنایتی با ماهیت خطای محض خواهد بود که به علت تقصیر مرتکب، در حکم شبه‌عمدی قرار گرفته است. بنابراین، در صورتی که فردی بدون قصد اعمال رفتار بر مجنی‌علیه، در ارتکاب رفتار خود دارای تقصیر (بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی) باشد، در صورت وقوع نتیجه ناشی از تقصیر مزبور، جنایت مرتکب به منزله شبه‌عمدی خواهد بود. مانند فردی که در اثر سرعت زیاد و بی‌احتیاطی در رانندگی، موجب مرگ دیگری گردد و یا فردی بدون رعایت جوانب امر، اقدام به تیراندازی نموده و فردی را به قتل برساند. اما در قوانین کیفری ایران، احتساب جنایت خطای محض همراه با تقصیر، به عنوان جنایت در حکم شبه‌عمدی، ناشی از فتوای رهبر فقید انقلاب در دهه‌ی ۶۰ است که در باب استفتایی در مورد

تخفیفی که در این‌گونه موارد از نظر حقوق ایران به جانی داده شده است، که جنایت عمدی وی به شبه‌عمد تقلیل یابد، تا حدودی قابل مقایسه با مفهوم «قتل غیر عمد ارادی» در حقوق انگلستان می‌باشد که در آن، در صورت تحریک شدن قاتل یا اختلال دماغی مادون جنون وی و یا ارتکاب قتل در اجرای یک پیمان خودکشی، مجازات مرتکب قتل عمدی به غیرعمدی تقلیل خواهد یافت. (میر محمدصادقی، ۱۳۹۲، ۱۳۱)

بند «پ» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی، جنایت ناشی از تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه مشمول تعریف جنایات عمدی نباشد، در حکم جنایت شبه‌عمدی قرار گرفته است. مطابق این بند: هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد. تردیدی نیست که جنایات مشمول این بند نیز ماهیتاً شبه‌عمدی نیست، ماهیت بند پ ماده ۲۹۱ امری غیر از جنایت شبه‌عمدی است. از طرف دیگر، اگر ماهیت جنایت مزبور شبه‌عمدی باشد، با وجود بند الف ماده ۲۹۱ که قاعده‌ی تحقق جنایت شبه‌عمدی را بیان می‌کند، نیازی به تکرار آن در بند پ ماده ۲۹۱ نیست. با انتغای جنایت شبه‌عمدی، بند پ ماده ۲۹۱ از نظر ماهیتی ذیل کدامیک از جنایات عمدی یا خطای محض قرار می‌گیرد؟

آشکار است که جنایت مذکور در بند پ ماده ۲۹۱، عمدی نیز نیست. زیرا در صورت عمدی بودن، مشمول ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی بوده و توجیهی برای ذکر آن ذیل جنایت شبه‌عمدی وجود ندارد؛ خصوصاً آنکه قانون‌گذار خود در قسمت بند پ ماده ۲۹۱، جنایت عمدی را استثناء کرده است. با وجود این، استثناء مذکور مبنی بر مشروط بر اینکه

اصولاً تقصیر بعنوان رکن اصلی و اساسی جرایم غیر عمدی می‌باشد، ولی با توجه به بند پ ماده ۲۹۱ ق.م.ا مصوب ۹۲ که بیان می‌دارد: «هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد»، این چنین استنباط می‌شود که، در مواردی ممکن است تقصیر نقش اصلی در تغییر چهره‌ی قتل داشته و بدون اینکه قصد قتل وجود داشته باشد، جنایت ارتكابی را تبدیل به عمد نماید. و آن در مواردی است که فرد، طبق بند ب و پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا مصوب ۹۲ مرتکب رفتار نوعاً کشنده یا نسبتاً کشنده‌ای می‌شود، یا اینکه طبق تبصره‌ی ماده ۲۹۲ ق.م.ا مصوب ۹۲ که در آن جا نیز به نوعی تقصیر وجود دارد، قتل ارتكابی را از حالت قتل خطای محض به قتل عمدی تغییر می‌دهد، که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۲-۱ قتل عمد ناشی از تقصیر(نوعاً)

در بند «ب» ماده ۲۹۰ مقنن بر مبنای نوع رفتار فاعل، برخی قتل‌ها را عمدی شمرده است، ویژگی و خصوصیت مورد نظر در این نوع رفتار، نوعاً کشنده بودن آن است. مراد از نوعاً در رفتار نوعاً کشنده، نوع انسان متعارف و سالم و بی‌عیب خواهد بود. این نوع از قتل عمدی به حدی از اهمیت برخوردار است که حتی گروهی از حقوقدانان بر این باورند که لازمه‌ی تحقق قتل عمدی، همواره کشنده بودن رفتار مجرمانه است و بدون آن، علی‌رغم داشتن قصد نتیجه قتل عمدی نخواهد بود. (نجیب حسینی ۱۳۹۲، ۳۲۶ به نقل از مرادی و شهبازی، ۱۳۹۲، ۱۱) با توجه به اهمیت جرم قتل و ایراد جراحات بدنی، در اکثر نظام‌های حقوقی، ارتكاب عمدی این جرایم همواره منوط به احراز قصد کشتن یا قصد ایراد جرح

تصادف رانندگی ناشی از عدم رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی، حکم قتل واقع شده را به دلیل تفریط مرتکب نسبت به نفس دیگری، شبه عمدی دانسته است. (پوربافرانی، ۱۳۸۸، ۷۶) این نظر، ابتدا در آراء وحدت رویه و اصراری دیوان عالی کشور و سپس در تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) و در نهایت در بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) مورد حکم قانون‌گذار قرار گرفت. احتساب جنایت خطایی همراه با تقصیر، به عنوان جنایتی به منزله‌ی شبه‌عمدی، تغییر مثبت و قابل تقدیری در نظام حقوقی ایران است. زیرا اگر جنایت‌های مزبور خطای محض باشد، دیه اصولاً بر عهده‌ی عاقله و در شرایطی بر عهده‌ی بیت‌المال قرار خواهد گرفت؛ در حالی که با اعمال قاعده‌ی مزبور و تلقی جنایت خطای همراه با تقصیر به عنوان جنایتی شبه‌عمدی، مسئولیت بر عهده‌ی مرتکب مستقر خواهد شد. این قتل از قتل شبه‌عمدی در مطالعات تطبیقی، ما را به یاد «قتل‌های غیرعمدی توأم با مسامحه فاحش» در حقوق انگلستان می‌اندازد. در این جرم، فاعل رفتاری از خود نشان می‌دهد که با معیارهای مورد انتظار عرف فاصله قابل توجهی داشته باشد و به عبارتی دیگر مسامحه، فاحش باشد، مرتکب به قتل ناشی از مسامحه فاحش محکوم می‌گردد. «در قانون جزای نمونه (آمریکا) نیز میان بی‌احتیاطی و غفلت تفاوت قائل می‌شود. در بی‌احتیاطی مرتکب خطر را پیش‌بینی کرده، ولی به آن اعتنایی نمی‌کند اما در غفلت، شخص کوتاهی کرده و به خوبی متوجه خطری که در رفتار او نهفته بوده، نمی‌شود». (نبی پور، ۱۳۹۴، ۴۸۰)

۳-۲ تقصیر و عمدی محسوب شدن قتل

محسوب نشده است. همانطور که پیش تر و به مناسبت بیان شد، قتل‌های مذکور در این فقره شباهت زیادی با قتل‌هایی در حقوق انگلستان دارد که در آن کسی علی‌رغم نداشتن قصد قتل ولی قصد ایراد صدمه جسمانی شدید به دیگری دارد. حال اگر در اثر همین صدمه، قربانی بمیرد در انگلستان نیز چنین قتلی، عمدی محسوب می‌شود. گر چه شباهت زیادی میان این دو نظام حقوقی (ایران و انگلستان) در این فقره دیده می‌شود، اما حتی در این مورد از قتل‌های عمدی در برخی از صور، حکم واحد و یکسانی اعمال نمی‌شود، «زیرا هر رفتار نوعاً کشنده‌ای لزوماً به قصد ایراد صدمه شدید جسمانی انجام نمی‌شود» (نجیب حسینی، ۱۳۹۲، ۲۲۶ به نقل از نبی پور، ۱۳۹۴، ۴۷۸)، مثل این که کسی به قصد شوخی فردی را که شنا نمی‌داند به درون دریا بیندازد، اگر چنین فردی بمیرد، طبق حقوق جزای ایران مرتکب، به دلیل ارتکاب عمل نوعاً کشنده، قاتل عمدی محسوب می‌شود، در حالی که مطابق حقوق انگلستان، به دلیل نداشتن قصد ایراد صدمه شدید جسمانی، وی قاتل عمدی نیست. بالعکس، هر عملی که به قصد ایراد صدمه شدید جسمانی انجام می‌شود لزوماً کشنده نیست، مثل اینکه کسی دست دیگری را بشکند، بدون این که قصد کشتن او را داشته باشد، در صورت مردن قربانی از این عمل مرتکب، طبق حقوق انگلستان، قاتل عمدی خواهد بود، زیرا قصد ایراد صدمه شدید جسمانی به قربانی را داشته است ولی از نظر حقوق ایران، چون شکستن دست نوعاً کشنده نیست، عمل وی قتل عمدی نبوده بلکه قتل شبه‌عمد محسوب خواهد شد. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲، ۱۰۷)

۲-۲-۳ قتل عمد ناشی از تقصیر (نسبی)

نشده است، بلکه این عنوان موارد دیگری را نیز که در آن‌ها بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی آشکاری در مورد امکان به خطر افتادن حیات و سلامتی دیگران وجود دارد دربر می‌گیرد، از نظر نگارنده این رفتارها نیز که بدون قصد انجام می‌گیرد می‌تواند مصداق دیگری از تقصیر باشد که به دلیل آنکه این‌گونه تقصیرها به اندازه‌ای بزرگ هستند که قانون‌گذار آن‌ها را در حد جرایم با عنصر روانی جرایم عمدی یکی دانسته است، اساس این نگرش این است که برخی از رفتارها، علی‌رغم این که به معنی واقعی کلمه عمدی نیستند، در حد جرایم عمدی قابل سرزنش می‌باشند. در انگلستان نیز همانند ایران، عنصر روانی قتل عمد، علاوه بر قصد قتل، قصد مرتکب دایر بر ایراد صدمه شدید جسمانی به قربانی می‌باشد. بدین ترتیب، در پرونده «کانینگهام»، در سال ۱۹۸۱ در انگلستان، متهمی که به کرات به سر قربانی با یک صندلی ضربه زده بود، علی‌رغم این که قصد قتل را انکار می‌کرد، به صرف وجود قصد ایراد صدمه شدید جسمانی، قاتل عمد دانسته شد.

اگر چه رفتار مرتکب در اینجا به دلیل تقصیر بسیار بالایی که دارد در تحقق عمد محسوب شدن قتل بسیار مهم است، اما اصابت به موضع حساس نیز در تحقق این‌گونه قتل‌ها هم درجه بالایی از اهمیت را دارد، اصابت به موضع حساس بدن در نزد دیوان عالی کشور از چنان اهمیتی برخوردار شده است که گاهی حتی علی‌رغم وجود قواعد تسبیب، عمل ارتكابی عمدی شناخته نشود. در یکی از آراء، فردی که به پهلوی متوفی لگد زده و همان موجب اصابت سر وی با تیر برق و مرگ شده ولی دیوان قتل را عمدی نشناخته است. موارد دیگری از این قبیل در آراء دیوان عالی کشور دیده می‌شود مانند لگد زدن به سینه، ایراد جراحت به قسمت داخلی ران را که نوعاً کشنده شناخته نشده است و در نتیجه قتل عمدی

آشکار بوده که مقنن خود را از گفتن امر بسیار بدیهی مستغنی می‌دانسته و وجود آن را از مفروضات عقلی تلقی می‌کرده است. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲، ۱۱۰ و صادقی، ۱۳۸۵، ۱۱۷)

نهایتاً مقنن در سال ۱۳۹۲ برای رفع هر گونه ابهام در بند ب و پ ماده ۲۹۰ شرط آگاهی فاعل به نوعاً کشنده بودن رفتار را صراحتاً آورده است.

در حقوق انگلستان مطابق قاعده‌ای که معروف است به اینکه مجرم هرگاه قربانی را آن‌طور که هست پذیرفته باشد قتل عمدی خواهد بود. در پرونده «رابرتسون» در سال ۱۹۶۵ قربانی به دلیل داشتن قلب ضعیفی (که نه مرتکب از آن آگاه بود و نه خود وی) بر اثر حمله مرتکب جان باخته بود. در این پرونده لرد کوپر اظهار داشت: «هیچ گاه نباید متجاوزان به خانه‌های مردم یا سارقانی که به عنف و آزار متوسل می‌شوند و یا اشخاص دیگری با این خصوصیات بتوانند خشونت خود را متوجه اشخاص خیلی ضعیف یا خیلی پیر یا خیلی کم سن و سال کرده و سپس، در صورت مردن قربانی، اظهار دارند که اگر وی خیلی ضعیف یا خیلی پیر یا خیلی کم سن و سال نبود نمی‌مرد». (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲، ۱۱۳) در پرونده‌ی مشابه دیگری قاضی مذکور گفته بود مهاجمی که با خشونت خود موجب مرگ دیگری می‌شود، نمی‌تواند با اظهار اینکه قربانی وی قلب ضعیفی داشته یا یک شخص هیجانی یا عاطفی و از این قبیل بوده است از مسئولیت بگریزد. او باید قربانی خود را همان‌طور که هست بپذیرد کشتن انسان ناتوان همان قدر جنایت محسوب می‌شود که کشتن یک انسان سالم که در دوران جوانی و زندگی خود قرار دارد. (به نقل از میر محمد صادقی، ۱۳۹۲، ۱۱۳)

۳-۲-۳ تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا مصوب ۹۲

نمونه‌هایی از رفتار نوعاً کشنده نسبی که ما از آن تحت عنوان رفتار با تقصیر شدید یاد می‌کنیم را می‌توان در بند پ ماده ۲۹۰ مشاهده کرد، بند پ ماده مذکور مشابه بند ج ماده ۲۰۶ ق.م. اسلامی سال ۱۳۷۰ ولی کامل‌تر از آن محسوب می‌شود. زیرا در بند ج بیشتر به خصوصیتی که در مجنی‌علیه وجود داشته بود توجه شده بود، اما در بند پ ماده ۲۹۰ علاوه بر عللی که در مجنی‌علیه وجود دارد به شرایطی که مربوط به موقعیت خاص زمانی یا مکانی مربوط می‌شود نیز اشاره و اضافه شده است.

گر چه مقنن در بند ج ماده ۲۰۶ قانون سابق، مواردی از رفتار کشنده نسبی را نامبرده، که در آنها، وضعیت خاص مجنی‌علیه ملاک عمل قرار گرفته است، اما حقوقدانان در کتب خود با عنایت و استناد به متون فقهی مختلفی که در این خصوص وجود داشتند، موارد دیگری از رفتار نوعاً کشنده نسبی را نام بردند که سختی با مثال‌های مقنن نداشتند. در متون فقهی مواردی از قتل‌هایی پیش‌بینی شده‌اند که موقعیت و شرایط خاص زمانی یا مکانی رفتاری را، نسبتاً کشنده کرده است. برای مثال شلاق زدن در گرما و یا سرمای شدید می‌تواند نوعاً کشنده باشد. در حالی که چنین رفتاری در هوای معتدل نمی‌تواند عمدی محسوب شود. مقنن سال ۱۳۹۲ با در نظر گرفتن این موقعیت‌ها و شرایط خاص در بند پ ماده ۲۹۰ با عبارت «و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی» خلاء مذکور را پوشانده است. نکته‌ی مهم در مورد این دو بند آن است که مقنن سابق در بند ب ماده ۲۰۶ هیچ تصریحی به لزوم آگاهی فاعل نمی‌کرد. عدم تصریح شائبه‌ی عدم نیاز را به همراه داشت. اما تحلیل قالب حقوقدانان نسبت به این بند، آن بود که عدم تصریح به آگاهی فاعل نسبت به نوع رفتار خود لزوماً به معنای عدم نیاز به آن نیست، بلکه بداهت آن به قدری

مجازات اسلامی است که مطابق آن، علم و آگاهی از تحقق نتیجه، مجرای جدا در تحقق سوءنیت جزایی است. برای درک این مطلب باید کارکرد علم و آگاهی در عنصر روانی جرم را بررسی نماییم.

حقوقدانان انگلیسی نیز با پذیرش علم به عنوان سوءنیت، آن را سوءنیت غیرمستقیم نامیده‌اند؛ در مقابل سوءنیت مستقیم که مرتکب خواهان تحقق نتیجه‌ی مجرمانه است. تقسیم سوءنیت به مستقیم و غیرمستقیم که در آثار برخی از محققین حقوق اسلامی نیز قابل مشاهده است (گرجی، ۱۳۷۳، ۳۱۳)، در ادبیات فقهی به صورتی متفاوت بیان شده است. تقسیم‌بندی قصد نتیجه (در قتل عمدی)، به قصد ابتدایی و تبعی ناظر به همین امر است. از نظر فقها قصد، زمانی ابتدایی است که قاتل، خواهان کشتن قربانی باشد؛ اما در صورتی که مرتکب بدون داشتن قصد قتل و با علم به تحقق آن، مرتکب رفتار گردد، قصد وی به صورت تبعی محقق شده است. بنابراین، در قصد تبعی آنچه بالا‌ساله مورد قصد مرتکب قرار می‌گیرد، نه نتیجه واقع شده و بلکه خود رفتار است و آن مرگ را تنها می‌توان به صورت تبعی، و نه اصلی، مورد قصد مرتکب دانست. (خویی، ۱۳۹۶، ۳۰)

در مقررات کیفری ایران نیز تحقق سوءنیت جزایی با علم در مواد متعددی از قانون مجازات اسلامی و قوانین دیگر مورد پذیرش قرار گرفته است. برای نمونه مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی: در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آن‌ها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود. همان طور که مشخص است، قسمت آخر ماده ۱۴۴ که تنها

خلاء قانونی درباره‌ی جنایات مبتنی بر بی‌پروایی آگاهانه و تعیین تکلیف پرونده‌های مبتلا به، ایجاب کرد قانون‌گذار در تبصره‌ی ماده ۲۹۲ ق.م.ا.م. مصوب ۱۳۹۲ نوعی جدید از قتل عمدی را ایجاد کند که نه تنها قصد قتل لازم نیست، بلکه برای اولین بار، لزومی بر عمد در رفتار واقع شده بر مجنی‌علیه نیز وجود ندارد. این نوآوری را که همراه دو مصداق دیگر در تبصره‌ی مذکور مورد نظر قانون‌گذار قرار گرفته است (بند الف و بند پ)، می‌توان به عنوان قتل عمدی از طریق بی‌پروایی آگاهانه بررسی کرد. برای انتساب این نوع قتل (مانند هر نوع قتلی اعم از عمدی و غیرعمدی) باید مرتکب واجد یک رفتار عمدی اولیه منتهی به قتل باشد و گرنه در صورتی که شخص در حکم آلت قرار گیرد، یا هیچ اقدام ارادی اولیه‌ای از سوی شخص صورت نگیرد به علت فقد رکن مادی، جنایت حاصله منتسب به مرتکب نخواهد شد. این مهم از منطوق مواد ۴۹۲ و ۴۹۳ ق.م.ا.م. مصوب ۱۳۹۲ قابل برداشت است. (قیاسی داوری، ۱۳۹۵، ۳۱۲) در کشور انگلستان چنین قتلی، قتل درجه دو محسوب می‌شود.

تبصره - در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، قانون‌گذار جنایت واقع شده در حال خواب، بیهوشی و مانند آن (موضوع بند الف ماده ۲۹۲) و نیز جنایت خطای محض در معنای اصلی (موضوع بند پ ماده ۲۹۲) را در صورت آگاهی مرتکب از وقوع جنایت، از ذیل جنایات خطایی خارج کرده و عمدی دانسته است. مفاد تبصره‌ی مزبور واجد حکم جدیدی نیست و تأکید مجدد بر قسمت آخر ماده ۱۴۴ و بندهای ب و پ ماده ۲۹۰ قانون

علی‌رغم اینکه تحقق جنایت خطای محض با عدم قصد فعل و نتیجه، توسط تمامی فقها مورد تصریح قرار گرفته است، اما در مورد معنا و مبنای عدم قصد فعل بین آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها عدم قصد فعل را تنها ناظر به عدم قصد فعل روی قربانی دانسته‌اند؛ بدین معنا که مرتکب، قصد فعل ارادی را دارد؛ اما قصد ارتکاب فعل بر قربانی را ندارد. (شیخ طوسی به نقل از پور بافرانی، ۱۳۸۸، ۱۶۴) از این منظر، تفاوت بین جنایت خطای محض و جنایت شبه‌عمدی در قصد ارتکاب رفتار روی قربانی است؛ به این معنا که مرتکب در جنایت شبه‌عمدی در اعمال فعل خود بر مجنی‌علیه قاصد است؛ در حالی که در خطای محض، تنها قصد رفتار وجود دارد؛ بدون آنکه مرتکب در پی انجام رفتار خود بر مجنی‌علیه باشد. بنابراین، در مثال‌هایی مانند تیراندازی به حیوان و زدن به انسان و مانند آن، در حالی که قصد تیراندازی وجود دارد، چون رفتار مزبور به قصد برخورد به قربانی صورت نگرفته است، جنایت ارتكابی خطای محض خواهد بود. بر خلاف این دیدگاه، برخی دیگر از فقها علاوه بر حالت پیشین، جنایت خطایی را زمانی نیز محقق دانسته‌اند که قصد فعل ابتدایی هم وجود نداشته باشد. از این منظر جنایت خطایی در دو حالت واقع می‌گردد؛ حالتی که علی‌رغم وجود قصد فعل ابتدایی، قصد ارتکاب فعل بر مجنی‌علیه وجود ندارد (مانند تیراندازی و زدن به انسان) و حالتی که قصد فعل ابتدایی هم موجود نیست (مانند جنایت در خواب، بیهوشی یا لغزیدن). (علامه حلی به نقل از صادقی، ۱۳۸۷، ۲۷۴) به بیان دیگر، عدم قصد فعل در این دیدگاه، به صورت عام پذیرفته شده است این صورت که هرگاه مرتکب قصد ارتکاب فعل بر قربانی را نداشته باشد، جنایت خطای محض خواهد بود؛ خواه این عدم قصد،

ماده عام مربوط به عنصر روانی جرائم عمدی است، تحقق سوءنیت را منوط به وجود قصد یا علم به صورت جایگزین یکدیگر دانسته است. به این معنا که چه مرتکب نتیجه را بخواهد و چه آن را نخواهد؛ ولی بداند رفتار او منجر به تحقق نتیجه می‌شود، سوءنیت وی تشکیل شده است؛ امری که به معنای پذیرش و تساوی سوءنیت مستقیم و غیرمستقیم در حقوق ایران است. علاوه بر ماده‌ی مزبور، قانون‌گذار در موارد متعدد دیگری از قانون مجازات اسلامی جایگزینی علم و قصد به جای یکدیگر را مورد پذیرش قرار داده است. ماده ۲۹۰ قانون از این جمله است. قانون‌گذار در بندهای ب و پ ماده مزبور در صورتی مرتکب، قصد نتیجه واقع شده را نداشته باشد، اما بداند رفتار او منجر به نتیجه می‌شود جنایت وی را عمدی دانسته است که مفاد آن چیزی غیر از قسمت آخر ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی نیست. همین امر در ماده ۱۵۳ در مورد جنایت در حال خواب یا بیهوشی، ماده ۱۵۴ در مورد جنایت در حال مستی و ماده ۳۷۹ در خصوص جنایت ناشی از اکراه، در قانون مجازات اسلامی پذیرفته شده است.

آنچه در تبصره‌ی ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی بیان شده است، از همین سنخ است. یعنی علم و آگاهی موجبی جدا برای تحقق سوءنیت است و نیت مجرمانه‌ی مرتکب حتی در حالتی که وی خواهان تحقق نتیجه نباشد، اما به تحقق آن آگاه باشد، محقق خواهد شد. بنابراین، اگر فردی که می‌خواهد یا خود را بیهوش کرده و یا به سمت یک حیوان شلیک می‌کند، بداند که رفتار او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌شود، واجد سوءنیت بوده و جنایت او عمدی خواهد بود. (آقایی نیا، ۱۳۹۲، ۳۶۴)

۳-۳ تقصیر در قتل خطای محض

همان طور که مشاهده می‌شود، قانون‌گذار عدم قصد فعل را نه به صورت مطلق و بلکه زمانی خطای محض دانسته است که مرتکب، فاقد قصد رفتار بر قربانی باشد. این عبارت و نیز مثال بیان شده در انتهای آن که رها کردن تیر به قصد شکار و برخورد با قربانی را خطای محض دانسته است، نشان می‌دهد که از نظر قانون‌گذار، قصد فعل ابتدایی در خطای محض وجود دارد؛ ولی قصد فعل روی قربانی و نهایتاً، قصد نتیجه وجود ندارد. بنابراین چنان که مشاهده می‌شود تنها بند پ از ماده فوق با تعریف خطای محض ارائه شده در فوق که از متون فقهی نشأت گرفته، مطابقت دارد. بندهای الف و ب مصادیقی از قتل‌هایی‌اند که ذاتاً خطای محض نمی‌باشند ولی به دلیل مصلحتی در حکم خطای محض محسوب می‌شوند. به این قتل‌ها در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ با عنوان قتل «در حکم» و «به منزله» یاد شده بود. با این تفاوت که قانون جدید مصادیق قتل‌های در حکم خطای محضی و در حکم شبه‌عمدی را رسماً پذیرفته است ولی عنوان‌های قبلی «در حکم» و «به منزله» را حذف نموده است. البته ریشه این نوع از قتل‌ها از منابع معتبر فقهی از جمله تحریرالوسیله اقتباس شده است. در متون مذکور از عبارات «و یلحق به شبه‌العمد» و «یلحق بالخطا» استفاده شده بود. آنچه در این نوع از قتل‌ها موضوع بحث ما است تبصره‌ی این ماده است، که بی‌پروایی آگاهانه را از شمول خطای محض خارج و عمدی تلقی کرده است. (به نقل از نبی پور، ۱۳۹۴، ۳۸۶)

در مجموع جنایات، خطای محض می‌تواند دارای سه چهره قانونی باشد: اگر مشتمل بر تقصیر ساده باشد، به حکم بند پ ماده ۲۹۱ شبه‌عمد تلقی می‌شود، اگر مشمول تبصره‌ی ماده ۲۹۲ ق.م.ا باشد (بی‌پروایی آگاهانه)، عمد محسوب می‌شود و در غیر این موارد هم تابع احکام خطای محض ذاتی است.

ناشی از قصد وی بر امری دیگری خواه از اساس قصد هیچ فعلی را نداشته باشد.

مقتن در سال ۱۳۹۲ بین این نوع اصلی و مواردی که در حقیقت خطای محضی نیستند ولی بنا به مصلحتی خطای محض نامیده شده‌اند فرقی نگذاشته و همه‌ی موارد را در ذیل ماده ۲۹۲ بیان نموده است.

ماده ۲۹۲- جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف - در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

ب - به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ - جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره - در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

از نظر قانونی نیز قانون‌گذار علی‌رغم اینکه هر سه بند ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی را خطای محض دانسته است، اما قاعده اصلی مربوط به جنایت خطای را در بند پ آن ماده با این عبارات بیان کرده است:

جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فرد برخورد نماید.

۴- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۴-۱ نتیجه‌گیری

از میان تمامی رشته‌های حقوق، حقوق کیفری دارای رسالت سنگین‌تر و وظیفه‌ی خطیرتری است زیرا از یک سو با حفظ نظم جامعه و جلوگیری از اخلاف در نظم و از سوی دیگر با حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم سروکار دارد. تجربه نشان داده است که تمایل بیش از حد به سوی یکی از موارد فوق باعث ضربه به مورد دیگر و نادیده انگاشتن آن خواهد شد. لذا حفظ این تعادل، به طوری که نه نظم جامعه فدای آزادی افراطی افراد شود و نه به بهانه‌ی حفظ نظم و امنیت حقوق مردم و آزادی‌های مشروع آنها از بین برود. یکی از مهم‌ترین جرائم مورد بحث در حقوق کیفری قتل است که ارتکاب آن علاوه بر سلب حیات، این گران‌مایه‌ترین سرمایه‌ی انسان‌ها باعث لطمه به خانواده قربانی، اجتماع و حتی خود قاتل و خانواده وی می‌شود. از طرفی مجازات اعمالی برای این جرم نیز همیشه سنگین و چه بسا غیر قابل جبران بوده است.

قانون مجازات اسلامی سه نوع قتل به رسمیت شناخته است: قتل عمد، شبه‌عمد و خطای محض. قتل عمد در این دیدگاه عبارت است از سه حالت است: نخست حالتی که در آن مرتکب قصد قتل مجنی‌علیه را دارد، دوم؛ حالتی است که رفتار مرتکب نوعاً کشنده است و سوم؛ حالتی که رفتار وی تنها نسبت به مجنی‌علیه کشنده است و مرتکب نیز به این امر آگاه است که حالت دوم را قصد تبعی مطلق (مستنبط از کشنده یا مجروح کننده بودن مطلق رفتار) و حالت سوم را قصد تبعی نسبی (مستنبط از شرایط مجنی‌علیه یا اوضاع و احوال زمانی و مکانی) نامیده‌اند.

قتل شبه‌عمد قتلی است که جانی در آن، عمد در فعل به مجنی‌علیه داشته باشد بدون اینکه قصد کشتن وی را داشته و یا کار نوعاً کشنده باشد که در ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی احصا شده است.

قتل خطایی محض که در آن جانی نه قصد فعل را دارد نه قصد نتیجه را و مصادیق آن در ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی احصا شده است.

عدالت نه تنها اقتضاء می‌کند که تقصیر و مسئولیت کیفری متوجه کسی باشد که با وجود علم به نتیجه مجرمانه رفتار خود، آن را مرتکب می‌شود، بلکه اگر ترتب نتیجه‌ی مذکور را بر فعل یا ترک آن محتمل دانست و از ارتکاب فعل خودداری نکرد و یا در مواردی غافل بود مقصر شناخته شود، زیرا قانون‌گذار آدمی را در همه احوال مکلف به حزم و دوراندیشی در رفتار خود کرده است و اگر چنانچه انسان در رفتار خود جانب احتیاط را نگاه ندارد و بر اثر آن نتیجه‌ی وخیمی به وقوع بپیوندد مقصر است. تقصیر یا خطای کیفری عنصر روانی جرایمی است که اصطلاحاً غیرعمدی نامیده می‌شوند. تبصره‌ی ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی تقصیر را اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی دانسته و دیگر انواع شناخته شده‌ی خطا، از قبیل: مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی را به دو عنوان مزبور ارجاع داده است: تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود.

این امر در قانون‌گذاری ایران فاقد سابقه است. در قوانین کیفری متعدد قبل و بعد از انقلاب، قانون‌گذار نوع خطا را به صورت حصری مشخص می‌نمود؛ بر خلاف قوانین کیفری عام

جرایم مهم‌تر، بی‌پروایی ذهنی تفوق دارد، در ایران قانون‌گذار در ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی، تحقق جرایم غیرعمدی را منوط به احراز تقصیر مرتکب دانسته است. عبارت تقصیر مرتکب به صورت ضمنی مؤید نظریه تقصیر ذهنی است. تقصیر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در تعیین مصادیق انواع قتل مورد توجه قرار گرفته و سبب گردیده ماهیت قتل تفاوت کند. مثال بارز آن جنایت بند پ ماده ۲۹۱ است که با ماهیت خطای محض است که به علت تقصیر مرتکب، در حکم شبه‌عمدی قرار گرفته است. بنابراین، در صورتی که فردی بدون قصد اعمال رفتار بر مجنی‌علیه، در ارتکاب رفتار خود دارای تقصیر (بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی) باشد، در صورت وقوع نتیجه‌ی ناشی از تقصیر مزبور، جنایت مرتکب به منزله‌ی شبه‌عمدی خواهد بود. مانند فردی که در اثر سرعت زیاد و بی‌احتیاطی در رانندگی، موجب مرگ دیگری گردد و یا فردی بدون رعایت جوانب امر، اقدام به تیراندازی نموده و فردی را به قتل برساند.

۴-۲ پیشنهادها

با توجه به اینکه یکی از اهداف اصلی از این گونه پژوهش‌های تطبیقی، یافتن نقاط ضعف و قوت نهاد مورد بررسی در حقوق داخلی است، لذا پیشنهاداتی برای اصلاح احتمالی قانون مجازات اسلامی ارائه می‌شود:

۱- قانون‌گذار تقصیر جزایی را تعریف و تبیین نماید تا اختلاف نظرها در مورد تعریف تقصیر جزایی پایان پذیرد.

۲- در تعیین مجازات‌ها بین تقصیر ساده و مشدد تفاوت قانونی ایجاد شود.

قبل از قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) که انواع خطا، منحصر در چهار عنوان بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت مقررات بود، مطابق تبصره‌ی ماده ۱۴۵ قانون اخیر، خطا منحصر در بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی بوده و قاضی ناگزیر از استناد عنصر روانی مرتکب به یکی از آن دو عنوان است.

در حقوق انگلستان از تقصیر جزایی با مسامحه فاحش یاد می‌کنند و در آن، ملاک را قابلیت سرزنش‌پذیری هنجارگرایانه قید می‌کنند و این حداقل را مبنای تقصیر و ملاک مسئولیت کیفری تلقی می‌کنند. در حقوق انگلستان برای مدت‌های مدیدی، دو نوع مسامحه به رسمیت شناخته بود. یکی مسامحه‌ی ساده که عبارت است از همان ضابطه‌ای که در حقوق مدنی به کار گرفته می‌شود و دیگری مسامحه‌ی فاحش که مشتمل بر یک فاصله گرفتن عمده، از ضوابط مورد قبول اشخاص معقول می‌باشد. مراد از مسامحه‌ی ساده که به معنای تقصیر مدنی است آن که فرد، مرتکب شبه‌جرم یا صرف عمل ارتكابی خسارت‌آمیز شده باشد، در این صورت فرد اگر چه به لحاظ مدنی مسئول است، اما از جهت کیفری مسئولیت کیفری ندارد. البته در حقوق انگلستان رانندگی‌های بی‌دقتی و قتل غیرعمد مستلزم وجود مسامحه فاحش است. نوع شدیدتری از انواع تقصیر وجود دارد که هرچند فاعل در آن سوءنیت نداشته ولی از یک بی‌احتیاطی ساده نیز فراتر عمل کرده است. در اینجا فاعل به نوعی دارای بی‌احتیاطی بخردانه قرار دارد.

برای احراز تقصیر نظریه‌ی عینی تفوق دارد یا نظریه شخصی، در انگلیس، در اعمال هر کدام از این دو ضابطه همچنان اختلاف عقیده وجود دارد در حال حاضر، در اکثر

اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۲): حقوق جزای عمومی، چاپ بیست هشتم، تهران، انتشارات میزان، جلد دوم.

اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۲): حقوق جزای عمومی، چاپ سی ام، تهران، انتشارات میزان، جلد اول.

اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۳): حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، جلد سوم.

امامی، مرتضی. (۱۳۹۳): بررسی تطبیقی قتل عمد و غیرعمد در حقوق ایران و انگلستان، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

شیری، عباس. (۱۳۹۷): تقریرات درس نامه حقوق کیفری اختصاصی (جنایات عمدی)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال اول.

صفایی، حسین. (۱۳۶۴): مفهوم تقصیر سنگین در ارتباط با شرط عدم مسئولیت، مجله حقوقی بین المللی، شماره چهارم

طاهری، مرتضی. (۱۳۹۴): بررسی تطبیقی انواع قتل در فقه مذاهب اسلامی و حقوق کیفری ایران، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قم.

علی آبادی، عبدالحسین. (۱۳۸۵): حقوق جنایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ چهارم، جلد اول.

علی آبادی، عبدالحسین. (۱۳۸۵): حقوق جنایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ چهارم، جلد دوم.

علی آبادی، عبدالحسین. (۱۳۸۵): حقوق جنایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ چهارم، جلد سوم

فخر، حسین، فانی، رضا. (۱۳۹۰): بررسی امکان الحاق تقصیر به عمد در قتل، مجله فقه و حقوق دانشگاه تبریز، دوره سه، شماره چهارم، بهار و تابستان، صفحه ۲۰۵-۲۲۴

قیاسی، جلال الدین، داوری، محمد. (۱۳۹۵): بررسی رکن روانی قتل عمدی ناشی از بی پروایی آگاهانه در قانون مجازات اسلامی، مجله حقوق جزا و سیاست جنایی (حقوق جزا و جرم شناسی سابق) مقاله هفتم، دوره اول، شماره دوم، پاییز، صفحه ۲۹۹-۳۱۷

کریمی زارچی، محمود. (۱۳۸۸): مطالعه تطبیقی عنصر معنوی قتل عمد در نظام کیفری ایران و انگلستان، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، واحد تهران مرکز، دانشکده علوم انسانی.

محمد خانی، عباس. (۱۳۹۵): کلیات عنصر روانی - عنصر روانی جرایم عمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، جلد اول.

۳- در تبصره‌ی ماده ۲۹۲ قانون گذار مجازات قتل عمد را به این قتل اختصاص داده است به نظر می‌رسد بهتر است جهت احتیاط در دماء مسلمین از مجازات قتل عمد برای این نوع از قتل‌ها صرف نظر نماید و پیشنهاد می‌گردد، که قانون‌گذار ضمن تقسیم‌بندی قتل عمد به درجه ۱ و ۲، همان طور که در لایحه‌ی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۱ ذکر شده بود، مجازات قتل عمد درجه ۲ را به این نوع از قتل‌ها اختصاص دهد.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.
از آقای دکتر عبدالله عزیززاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

آزمایش، علی. (۱۳۷۶): تقریرات حقوق کیفری، کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، به کوشش علی شجاعی.

آقای نبی، حسین. (۱۳۹۲): جرایم علیه اشخاص (جنایات)، چاپ هشتم، تهران، انتشارات میزان.

Sally, wehmeier, (2006), oxford advanced dictionary, seventh edition, university press

Westen P, Mangiafico (2003) the Criminal Defense of Duress: A Justification, not and Excuse and why it matters, Buffalo Criminal Law Review, vol 6.

Wilson, W illiam (2008) Criminal Law: Doctrine and Theory, Longman Law Series.

محمد خانی، عباس، (۱۳۹۷)؛ کلیات عنصر روانی - جرایم غیر عمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، جلد دوم.

مرادی، حسن، شهبازی، علی، (۱۳۹۴)؛ عنصر معنوی قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فصل نامه پژوهش حقوق کیفری دانشگاه علامه طباطبائی، دوره چهارم، شماره سیزدهم، زمستان، صفحه ۴۳-۷۰

میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۹۱)؛ تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات جنگل.

میرسعیدی، سید منصور، (۱۳۷۷)؛ ارکان مسئولیت کیفری در حقوق کیفری ایران و اسلام، رساله برای دریافت درجه دکترا در حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۹۲)؛ جرایم علیه اشخاص، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات میزان.

نبی پور، محمد، (۱۳۹۴)؛ درجه بندی سازی عنصر روانی در قتل، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.

واین آر، لفیو، (۱۳۸۷)؛ سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، ترجمه حسین آقایی نیا، تهران، نشر میزان.

ولیدی، محمد صالح، (۱۳۸۵)؛ حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران، انتشارات جاودانه.

(ب) فهرست منابع انگلیسی

Clarkson, C.M.V and Keeting, H.M (1984), Criminal law: texts and material, First Edition, London: Sweet and maxwel.

Kenneth .W. Simons 2002 Dimenstions of Negligent in Criminal Law and Tort Law. Theoretical Inquiries in Law. Vol .3.

Margo Schanger (2001) Gender matters : Teaching A Reasonable Woman Standard in Personal in jury Laws, Saint Louis University Law Journal

Mayo Moran (2003) Rethinking The Reasonable person , An Egalitarian Reconstruction of the Objective Standard , Oxford University press.